



A Comparative Study of “Quest and Astonishment Valleys” in Mantiq al-Tair of Attar and Mantiq al-Tair, Jadeed by Mustansir Hussain Tarar

*** Muhammad Safeer**

**** Farzaneh Azam Iotfi**

Abstract:

Mustansir Hussain Tarar is one of the most famous contemporary play writer, travelogue and novelist of Pakistan. He mentions from the codes of the birds of Mantiq al-Tair to seven valleys of different religions, including Zoroastrianism, Hinduism, Buddhism, Sikhism, Judaism, Christianity and Islam. He relates the Tilla Jogian with Koh-e Qaf and mixes the Iranian culture with the culture of the subcontinent while in the narrating the story. In this novel, from the beginning and till the end of the journey of the birds, he finds his way towards the goal with the influence of Mantiq al-Tair Attar in seeking the absolute truth. Despite of the apparent and literary similarity, the culture of the subcontinent dominates the whole story of Mantiq al-Tair, Jadeed. This research examines and compares the two mentioned works in detail.

Keywords: Mantiq al Tair, Quest Valley, Astonishment valley, Bird, Attar, Mustansir Hussain Tarar

بررسی تطبیقی وادی حیرت و طلب در منطق الطیر عطار بر منطق الطیر، جدید مستنصر حسین تارر

* محمدسفیر

** فرزانه اعظم لطفی

چکیده:

مستنصر حسین تارر، یک نمایشنامه نویس، سفرنامه نویس و ناول نگار معروف معاصر پاکستان است. او از رمزهای پرندگان منطق الطیر به هفت وادی مذاهب مختلف از جمله زردتشت، هندوئیسم، بودیسم، سیکیزم، یهودیت و مسیحیت و اسلام اشاره می کند. کوه قاف با فرهنگ ایرانی را به قله تله جوگیان با فرهنگ شبه قاره می آمیزد و در روایت داستان ابتدا و انتهای سفر پرندگان داستان خود را با تائی از منطق الطیر عطار راه یافتن و در یافتن به حقیقت مطلق را سر لوحه هدف داستان خود قرار می دهد. با وجود شباهت ظاهری و ادبی فرهنگ شبه قاره هند بر سرتاسر داستان منطق الطیر، جدید حاکم و غالب است. این پژوهش به بررسی و تطبیق در دو اثر به تفصیل می پردازد.

واژگان کلیدی: منطق الطیر، جدید، وادی طلب، وادی حیرت، پرنده، مستنصر حسین تارر.

*مدیرگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی زبان های نوین اسلام آباد msafeer@numl.edu.pk

** عضو هیئت علمی دانشکده زبانها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران f.azamlotfi@gmail.com

مقدمه:

مستنصر حسین تارر یکی از معروفترین و محبوبترین نویسندگان معاصر پاکستان است. او ادیبی آگاه به زمان و جهانگردی با تجربه با 22 جلد سفرنامه و کوهنوردی است قاف آشنا. تارر، جهانگرد، کوه نورد، بازیگر، میزبان و مجری برنامه های تلویزیونی، نمایش نامه نویس، سفر نامه نویس، رومان نویس، روزنامه نگار، طنز نامه نویس است و تا اکنون از وی بیش از پنجاه کتاب و اثر ادبی به جای مانده است.

چهار اصل مهم درباره ایشان بسیار مشهود است.

- 1- نیروی تخیل ایشان که گویی همواره مانند پرندۀ ای بلند پرواز در آسمان بی کران تحریر، آزادانه پرواز می کند.
- 2- تجربه سالها جهانگردی و مانوس بودن با طبیعت و کوه و پرندگان.
- 3- مطالعه عمیق و مانوس بودن با کتاب که او را مجهز به قوت تخیل در خلق آثار خاص و قابل تامل در زبان و ادبیات اردو ساخته است.
- 4- همچنین وابستگی بسیار وی به مسند میز مطالعه و قلم و نگارش و خامه فرسائی در زمینه مطالعات تطبیقی. (اقبال خورشید، 2019)

مستنصر حسین تارر در ابتدای ماه مارس سال 1939 میلادی در شهر لاهور چشم به جهان گشود. او یکی از اهالی روستای استان پنجاب به نام جوکالیان است. خانواده وی در دریای چناب از کشاورزان به نام جات یا همان تارر معروف بودند. دوران کودکی وی در عمارت لکشمی در منطقه بیدن سپری شد و تحصیلات مقدماتی را در دبستان "مسیون رنگ محل" و دبیرستان خود را در مدرسه "مدل مسلم" به پایان رساند. (غفور شاه قاسم، 2018: 13-17) پس از گذراندن تحصیلات آکادمیک در دانشگاه دولتی پاکستان برای ادامه تحصیلات خود در رشته مهندسی صنایع نساجی عازم انگلستان شد. پس از مسافرت های بی شمار به دیگر کشورهای اروپایی و پس از پایان تحصیلات آکادمیک خود به سرزمین خود پاکستان باز گشت.

پس از بازگشت از اروپا با توجه به اینکه، علاقه وافری به صنعت سینما و تلویزیون داشت در تلویزیون ملی پاکستان به ایفای نقش پرداخت. چنانچه اولین بار به عنوان بازیگر در نمایش نامه ای تحت عنوان "سخن های قدیمی" ایفای نقش کرد. "خورشید نیمه شب" اولین نمایشنامه این نویسنده بود که در

سال 1974 به اکران در آمد . علاوه بر بازیگری در تئاتر به ایفای نقش های ماندگاری در سیمای ملی پاکستان نیز پرداخته است. از حسین تارر نمایشنامه های ماندگاری به جای مانده است که حاصل تلاش اجرای نقش و بازیگری و نویسندگی اثر خویش بوده است. ایشان یکی از محبوب ترین مجریان به نام برنامه های پخش صبحگاهی در پاکستان نیز می باشد. نمایشنامه های معروف ایشان عبارتند از : "شهر . " " هزاران راه "" پرنده ها " همراه با خورشید " یک واقعیت یک افسانه " و "کیلاش " . (ویکی پدیا، آزاد دائرة المعارف)

مستنصر حسین تارر بنیانگذار سفرنامه نویسی به سبک جدید و از پیشگامان معرفی سفرنامه نویسی در ادبیات اردو به عنوان یکی از ژانر های ادبی است . از وی 22 سفرنامه به جای مانده است که حاصل تجربیات سفرهای شخصی به اقصی نقاط جهان است. پرواز و داستان پرندگان و آسمان از نشانه های اصلی در آثار ادبی ایشان است. از برجسته ترین سفر نامه های وی می توان به کیلاش اشاره کرد که به دلیل مقبولیت این اثر ماندگار دریاچه واقع در این کوه را به نام تارر نام گذاری کرده اند .

نمایشنامه های وی به شرح ذیل می باشد :

- در جستجو تو
- کولی
- داستان هنزه
- سفر شمال
- داستان کی تو/ K2
- نانگا پربت
- سرای پاک
- سنولیک
- دیوسائی
- شمشال بی نظیر
- داستان چترال
- بلندی های برفی

- کیلاش
- کوچه سرخ
- شهر جغد طلایی
- نیپال نگری
- شبهای سفید مسکو
- رو به سوی کعبه
- شبی در غار حرا
- نیویارک صد رنگ (غفور شاه قاسم، 2018:29)

تارر پس از سفر نامه نویسی به رمان نویسی روی آورد. اولین رمان به نام "اولین شهر عشق" و پس از آن منطق الطیر جدید در سال 2020 از وی به چاپ رسیده است. پرنده و کوه از بهترین نماد های رمان مستنصر حسین تارر می باشد پرنده در زندگی ادبی مستنصر حسین تارر به دو دلیل حائز اهمیت است و دیگری شاید تأثیری از مادرش گرفته است:

"مادر مستنصر حسین از اهالی گکهر مندی بود و به خاندان "چیمه" تعلق داشت. وی در گفتگوی روزمره ی خود از محاوره هایی هایی استفاده می کرد که بیشتر موضوع آن در باره زمین و درختان و به خصوص پرندگان بوده است" (همان، 15)

به همین خاطر تارر اولین رومان خود با نام "پکهپرو" یعنی پرنده به زبان پنجابی به نگارش در آورد.

رمان های معروف وی به شرح ذیل است :

- اولین شهر عشق
- شهر غربت شده
- کول بر
- بهاو
- خاکستر
- محبت در قربت مرگ
- قلعه جنگی
- پستیچی و پارچه بافت
- خس و خاشاک عصر
- ای غزال شب
- منطق الطیر جدید

تارر در سال 1999 میلادی جایزه ادبی نخست وزیر پاکستان را در رده بهترین رمان دریافت کرد که موضوع اصلی آن سقوط داکا و اوضاع کراچی بود. "جنگ قلعه" درباره حمله آمریکا به افغانستان پس از 11 سپتامبر نوشته شد. تارر علاوه بر زبان اردو به زبان پنجابی نیز صاحب اثر های بیشمار ادبی است.

روایت داستان تمثیلی و منطق الطیر عطار و منطق الطیر جدید

داستان تمثیلی، تمثیل در معنای داستان تمثیلی، معادل الگوری است و مراد از آن، بیان داستانی است از زبان انسان یا حیوانات، که گذشته از معنای ظاهری، دارای معنایی باطنی و کلی نیز هست: معنایی که آن سوی واژه های نمادین و رمزآمیز (= سمبلیک) نهان است. داستانهای تمثیلی را بر اساس شخصیت های داستان به دو قسم تقسیم کرده اند:

الف) داستانهایی که قهرمانان آنها شخصیتهای انسانی هستند. این داستانها، هدفی اخلاقی و دینی دارند و می کوشند تا خواننده و شنونده را متنبه سازند و از خواب غفلت بیدار کنند و بدینسان به اصلاح بپردازند. فرنگیان از اینگونه داستانها به پارابل تعبیر کرده اند و اندرزهایی را که از حضرت عیسی علیه السلام، در قالب داستانهای کوتاه یا به صورت مَثَلها، در انجیل های چهارگانه نقل شده است، نمونه های برجسته

پارابل به شمار آورده اند (محمد تقوی ۱۳۹۶: ۹۴-۹۵) مانند داستان گوسفند گم شده که نماد گمراهان است و تلاش برای یافتن آن، که بیانی است از کوشش در جهت ارشاد گمراهان (انجیل لوقا، باب ۱۵) داستانهای مذهبی که با هدف تنبیه غافلان نوشته شده اند در شمار پارابلها یا گونه ای از پارابلها هستند. (محمد تقوی ۱۳۹۶: ۹۴-۹۵)

ب) داستانهایی که غالب شخصیت‌های آنها حیوانات اند. از این داستانها به فابل تعبیر می شود و در آنها دو هدف موردنظر است: یکی، تعلیم اصلی اخلاقی و اگر داستان عرفانی باشد تعلیم اصلی عرفانی - اخلاقی؛ دوم، نقد سیاسی و اجتماعی (همان، ص ۹۲-۹۳) مثل داستانهای کلیله و دمنه و مرزبان نامه، در این داستانها، گاه گوینده، خود رمزها را کشف می کند و معنای باطنی را آشکار می سازد، چنانکه در برخی از داستانهای کلیله و دمنه این رمزگشایی به دنبال ذکر تعبیر «این مثل بدان آوردم» صورت می گیرد. چنین است آنجا که مولوی در پی ذکر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبنی بر اینکه «نباید از سرمای بهار تن بیوشید، اما از سردی خزان نباید گریخت» (رجوع کنید به ج ۱، دفتر اول، ابیات ۲۰۴۶-۲۰۴۸) به تأویل «خزان» و «بهار» می پردازد و می گوید: «آن خزان نزد خدا نفس و هواست» (ج ۱، دفتر اول، بیت ۲۰۵۱) و می افزاید: «پس به تأویل این بُود کانفاس پاک / چون بهارست و حیات برگ و تاک» (ج ۱، دفتر اول، بیت ۲۰۵۴). در برابر این رمزگشایی و این تأویل از سوی گوینده، گاه شنونده باید خود به کشف رمزها بپردازد و معانی باطنی را دریابد. چنانکه - فی المثل - عطار، در منطق الطیر رمزهای داستان تمثیلی «بوتیمار» را نمی گشاید و خواننده، خود بر اساس قرینه های معنوی درمی یابد که بوتیمار، نماد و رمز «مردم دون همئی» است که به اندک خرسندند، چنانکه بوتیمار به اندکی چون «لب دریا» دلخوش و خرسند بود و لاجرم راهی به دریای حقیقت نداشت؛ چه «آنک او را قطره ای آب است اصل / کی تواند یافت از سیمرغ وصل» (عطار، ۱۳۴۸: ۶۲). یا مانند داستان روباهی که طبلی می بیند که به هنگام وزش باد، آوازی سهمناک از آن به گوش می رسد و می پندارد که گوشتی پرچرب است و تلاش می کند که آن را بدرد ولی پوستی بیش نمی یابد. در این داستان، روباه نماد کسانی است که فریب ظاهر را می خورند، طبل نماد چیزی یا کسی است که ظاهری فریبنده دارد و تلاش روباه در دریدن طبل، تعبیری کنایی از تلاشی بیهوده است و نتیجه داستان، که در ضرب المثل «فلان، طبل میان تهی است» خلاصه شده، توصیه به این امر است که بر بنیاد ظاهر حکم نباید کرد.

۲) از دیدگاه تاریخی، سیر تاریخی تمثیل و تحول آن، از یک سو از سیر تاریخی دانش بیان و از سوی دیگر از سیر تاریخی تشبیه جدا نیست. می توان بررسی تاریخی تمثیل را بر اساس کتب عربی و فارسی، که در فن بیان نوشته شده، دنبال کرد و نخست بدین موضوع بسیار مهم توجه کرد که در این آثار از

داستان تمثیلی نشانی نیست، در حالی که آثار ادبی و عرفانی آکنده از داستانهای تمثیلی است. به راستی جای شگفتی و پرسش است که چرا هیچ یک از علمای بلاغت، چه در زبان فارسی و چه در زبان عربی، هیچ اشاره ای به اینگونه تمثیل که در عمل آن همه مورد توجه بوده است، نکرده اند و سخنی در باب آن نگفته اند و در آثار خود فصلی و بابی بدان اختصاص نداده اند. البته این بی توجهی در مورد برخی دیگر از صنایع، مثل صنعت نماد و رمز، نیز در خور تأمل است. از آنجا که تمثیل و داستان تمثیلی و زبان تمثیل امری است که بیشتر در جریان ارتباط با عامه مردم کار برد داشته و مورد استفاده بوده است، شاید علما آن را مسئله ای علمایی نمی دیده اند و به همین سبب هم بدان نپرداخته اند. تمثیل در آثار هر چند این همه در ظاهر آثار عطار که تصویری از کشمکش های درون و مشکلات روحی اوست، نمودی کم رنگ دارد، اما حضور نا آگاه آنها در مطاوی آثار وی و ضمن حکایت ها و تمثیل ها، حاکی از تاثیر آنان در جان عطار است و نیز انگیزه های اصلی شک و مسائل لا ینحل شبیه بر انگیز ایمان ستیزی که خاطر انسان حساسی چون او را پریشان و مضطرب روحی ناشی از عدم امکان طرح آشکار آنها در بافت فرهنگی جامعه، جدال ذهنی آرامش سوزی را در وجود عطار بر پا می کرده است که می بایست راهی برای طرح و ظهور پیدا کند، تا جان او بتواند آسیب و گزند روانی آن را تحمل نماید. (پور نامداریان: 1386، 5) آنجا که مصلحت بینی های عقل جرات عاقلان را به بند می کشد، دیوانگان هستند که بی هراس سخن آغاز می کنند. در هیچ یک از آثار فارسی و عربی به اندازه ای آثار عطار این همه حکایت و تمثیل که شخصیت های آن از دیوانگان باشند؛ وجود ندارد. دیوانگان با نام هایی چون مجنون، بهلول، دیوانه، بیدل، شوریده، شوریده ایام و شوریده حال شخصیت اصلی بیش از 120 حکایت و تمثیل های عطار هستند. آنان در پناه سپر دیوانگی و بی عقلی نه تنها دردها و گرفتاری های مردم- که عطار به سبب شغل طبابت از نزدیک به آنها آشکار بود - و ظلم شاهان و ستم ها و بی عدالتی های اجتماعی و تعصبات کور فرقه ای و عقده های را طرح و نقد و مسخره می کنند، عطار در مثنوی های خود از زبان دیوانگان هفت وادی عشق را به تمثیل می کشاند. از آنجایی که رساله الطیر ها در واقع از نظر موضوع مرحله بعد از آگاهی روح را نشان می دهند مرحله ای که روح شرایط و وضع خویش را در اسارت و غربت دریافته است و به موانع بازگشت به وطن اصلی خود مشیونگ، در مقاله ای پرنده را یکی از "سمبل های تعالی" شمرده است. و پرواز این سمبل تعالی در منطق الطیر عطار و منطق الطیر جدید در آسمان حقیقت به خوبی مشهود است.

بررسی مفهومی و ساختاری منطق الطیر عطار و منطق الطیر جدید

همانگونه که عطار هفت وادی عشق را در مثنوی های معروف خود با پرندگان به زبان حال یا همان رمز و اشاره و تاویلات برای رسیدن به معرفت به کار برده است. منطق الطیر جدید مستنصر حسین تارر نیز روایت پرندگانی در وادی حیرت و طلب در جستجوی سیمرغ بی نشان، همان نماد اشراق و عرفان و مرغ سدره نشین و حکیم آگاه. اما نه در زبان هیئت مثنوی بلکه در قالب نثر و داستانی عبرت آموز به رنگ و بوی عرفان در فرهنگ شبه قاره. کوه قاف عطار و کوه قاف حسین تارر "تله جوگیان" محل تلاقی کمال و آگاهی است / همان حکایت: در کوی قلندری چو سیمرغ می باش بیا و بی نشان باش، است.

منطق الطیر جدید با گذر از وادی حیرت و طلب با تاسی از عطار به اختلاف روش ها و گوناگونی استعدادها با تکیه بر ظرفیت درونی و تزکیه نفس در قالب رمانی با پیچیدگی های خاص در فرهنگ و تمدن گذشته شبه قاره آغاز می شود و سرانجام سیمرغی از احترام به مذاهب را بر بلندای کوه قاف یا همان تله جوگیان است می نشاند. "مستنصر حسین تارر در سال 1971 میلادی منطق الطیر عطار را مطالعه می کند (تارر، مصاحبه، 2021) و از آن پس به طرز شگفتی مسحور این اثر عرفانی می شود و به قول خود با خلاقیت و نه فلسفه به خلق اثر منطق الطیر جدید می پردازد. او بر این باور است که: اگر کسی بخواند منطق الطیر را بخواند و بفهمد می بایست از اساطیر، تاریخ، جغرافیا، تاریخ ادیان الهامی و غیر الهامی، شاعران کلاسیک متأخر زبان و ادب فارسی همچون سنایی و سعدی، مولانا، حافظ و دیگر شاعران متصوفه فارسی ایران و پاکستان آشنایی کامل داشته باشد وگرنه همچون من در اولین وادی منطق الطیر جدید از پا در می آید. و یارای سپری کردن وادیهای آن نخواهد شد.

در آغاز رمان نویسنده در وصف عطار اینچنین می نویسد:

"پرندوں کی بولیاں میرے کانوں میں پھونکنے والے مرشد عطار کے نام"۔ (تارر، 2020)

به نام حکیم عطار که صدای زبان پرندگان را در گوشه هایم نجوا کرد.

وی در همان ابتدای رمان منطق الطیر، جدید شعر مولانا را می نویسد:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

هفت وادی عطار: طلب، عشق، معرفت، توحید، حیرت، فقر و فنا

هفت وادی منطق الطیر، جدید حسین تارر: هفت مذهب: هندوئیسم، بودیسم، زرتشت یهودیت، مسیحیت، سیکهیزم و اسلام.

کوه قاف : عطار کوه قاف مستنصر حسین : تله جوگیان با قدمت دوهزار ساله که تاکنون بخشی از معماری آن در نزدیکی شهر جهلم پاکستان محفوظ مانده است.

تله جوگیان محل تلاقی و ملاقات حکمای هفت مذاهب است که در نقش پرندگان در آسمان احترام به مذاهب برای یافتن سیمرغ حقیقت پرواز می کنند .

هفت پرنده در رمان منطق الطیر جدید هر کدام در آسمانی مجزا پرواز می کردند اما به قول حسین تارر در این رمان هد و فاخته و مرغابی و عقاب و طوطی و بلبل هر دم از یکدیگر می پرسیدند نیشابور کجاست ؟ کوه قاف کجاست ؟ و سیمرغ کیست؟

حسین تارر نویسنده خلاق. پرنده های خود را از پرنده های منطق الطیر عطار اقتباس می کند با این تفاوت که ، این پرنده ها نماینده های ادیان مختلفی هستند همچون : پرنده کوه طور، پرنده غار حرا، پرنده عیسی، پرنده زرتشت، پرنده بودا پرنده قره العین، پرنده حلاج، پرنده بهرتری رام هندوئیسم و غیره.

" این هفت پرنده از قید زمان خود خارج شدند، از زمان خود دور ، هر پرنده آسمان جدیدی را درپیش داشت و هیچ پرنده به پرنده دیگری اجازه نمی داد که در آسمان وی پرواز کند و هر پرنده وارث آسمان خویش بود"(تارر، 2020:29)

سیمرغ تارر هم از سیمرغ عطار متفاوت است. سیمرغش آغاز زندگی است که شاهد دیدار زمان های شکل گیری مذاهب است:

پرندگان تارر که به زمان های مختلف و از ادیان مختلف تعلق دارند به طرف تله جوگیان که قدیم ترین مرکز جوگیان بوده است پرواز می کنند(تله جوگیان در تاریخ کهن و باستانی پاکستان از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع مرکز عرفان بوده است ، معبد تیلا جوگیان در ارتفاع 975 متری (3200 فوت) در سلسله کوهستان نمک پاکستان و در بلندای کوهی به همین نام واقع شده است.

تیلا جوگیان یا همان کوه قاف منطق الطیر، جدید 2000 سال پیش یکی از مراکز زیارتی هندو ان بوده است. گفته می شود نالنا ته- مرید گورکه- ناتھ- بنیانگذار این معبد تاریخی است. اهمیت تیلا جوگیان به عنوان یک مرکز زیارتی هندو ، بنیانگذار آیین سیک ، گورو نانک را به خود جلب کرد به طوری که در اوایل سال 1500 به مدت 40 روز در معبد به مراقبه پرداخت ، و با بسیاری از جوگیان و زاهدان هندو به منظره نشست .. بهرتری هری شاهزاده، فیلسوف ، شاعر و و منجم هندو نیز پس از واگذاری تخت و

تاج سلطنت به برادر خویش در کوه قاف منطق الطیر جدید یا همان تله جوگیان به مراقبه و مکاشفه می پردازد.

اکبر شاه و جهانگیر شاه امپراطوران مغول هندوستان "زیارتگاه بهوله ناتھ، جوگی را با احترام فراوان بازدید کردند. تله جوگیان جای و مامن اقامتگاه صوفیان آن زمان بوده به همین خاطر پرندگان متصوفه تارر نیز به طرف تله جوگیان پرواز کردند و وادی های مختلف عشق را از جمله: وادی کوه طور، وادی پروشلم، وادی طائف، وادی معراج، و غیره را عبور می کنند و در راه با مشکلات زیادی رو به رو می شوند و حتی از سختی های این سفر مجروح می شوند و بدن هایشان خون آلود می گردد و در آخر رومان وقتی پرندگان تارر در جستجوی حقیقت و حق به طرف عطار پرواز می کنند آتش عشق آنها را استحاله و دگرگون می سازد.

خلاقیت حسین تارر درباره عشق و ادیان را با دو پرندگان مختلف توصیف تمثیلی در روایت داستان به تصویر می کشد تا جاییکه بسیاری از معصرائش ایشان تا کنون نتوانسته اند اینگونه تمثیلی با موضوعی عارفانه خامه فرسایی کنند.

عطار راه یافته روشن بین و باز یافته بارگاه حق و ابدیت اطوار هفتگانه سلوک سالکان راستین و صدیق را از وادی طلب و حیرت با پر و بال عشق و تیز پرواز پرندگان سمبولیک با تکیه بر سیر در مقامات و احوال سالک متقی را به تصویر می کشد و مراتب عرفانی و آگاهانه سلوک سالک فرزانه در رمز و راز جستجوی مرغان بیان می دارد. مرغان منطق الطیر عطار در شهر خود به دنبال پیرو و پیشوایی دانا بودند و دهد که از گذشته های دور در ادبیات راه را از چاه نشان می داده است و نماد آزادی بوده است را بر می گزینند و هوای پرواز برای جستجو حقیقت ناب را در سر پرندگان می پروراند به قول مولانا:

از سلیمان نامه ها آورده اند این هدهدان کو زبان مرغ دانی شود او ترجمان
(مولوی، 1385:730)

اینکه مرغان درین جستجو هدهد را رهبر خویش می سازند حاکی از آنست که سیر آنها سیر از خلق به حق یک سیر صوفیانه است که بدون ارشاد شیخ نمی توان بدان رسید. انگیزه آن هم چیزی جز جاذبه عشق که همه ذرات عالم را طالب نیل به کمال می سازد نیست.

(زرین کوب، 1386:89)

مستنصر حسین تارر هفت وادی عشق عطار را به صورت نمادین با هفت مذهب در ناول منطق الطیر جدید خود ترکیب می‌کند. هدهد و حکیم و پیر آگاه او که در کردار مرکزی داستان او موسی حسین نام دارد. موسی حسین با رهبران بنام مذاهب دیدار می‌کند. پرندگان منطق الطیر، جدید در وادی حیرت به قول امیر خسرو دهلوی من تو شدم تو من شدی تا کس نگوید بعد از این من دیگرم تو دیگری است. عطار در وادی حیرت بر آن است که در این وادی عقل به حیرت می‌افتد با خود می‌گوید: "اصلاً می‌دانم چیز من" و سالک علی‌رغم اقرار به محبت و دل سپردن در وادی عشق و خال بودن از غیر نمی‌داند چگونه گرفتار عشق شده است. حیرت در اصل بدیهه‌ای است که به دل عارف در آید از راه تفکر آنگاه او را متحیر گرداند و در طوفان فکرت و معرفت سرگردان و غرق می‌شود

(بقلی شیرازی، 1374: 555)

عطار اهل تفکر ممدوح است همان تفکری که ناشی از فرط تفکر و معرفت است و لازمه آن تحیر است. به قول شبستری:

چو انجام تفکر شد تحیر در اینجا ختم شد بحث تفکر
(شبستری: 60، 1382)

وادی معرفت نتیجه وادی عشق است و از آنجایی که صفات خدای بی‌نهایت و در راه شناخت وی به عدد انفس است لذا در این وادی سیر هر کس به اندازه کمال وی و قرب هر کس به مقدار حسب اوست این وادی در منطق الطیر همان است که گوئی مرغان خود می‌روند تا سرانجام با خویش دیدار کنند. اما در مصیبت نامه سالک فکرت را می‌برند تا با او دیدار کنند. در آنجا مرغان طالبند و سیمرغ مطلوب آنچه در پایان مرغان درمی‌یابند این است که مطلوب هم خود آنان اند. اما در مصیبت نامه سالک فکرت یکی از مرغان است که تجربه دیدار با خویش را دریافته است، و این البته نیل به همان مرتبه خود را ندیدن است. و این به این معنی است که طالب از مرتبه عاشقی پس از رسیدن به سیمرغ به مرتبه معشوقی و مطلوبی رسیده است. در مصیبت نامه به ظاهر سالک فکرت است که در طلب جان از مراتب آفاق و انفس سیر می‌کند اما در پایان می‌فهمد که او هیچ‌چیز نبوده است کسی که در واقع طالب حقیقی بوده است، همان مطلوبی بوده که سالک در جستجوی وی بوده است. اگر در منطق الطیر سیمرغ آینه‌ای است که مرغان خویش را در آن می‌بیند، با کمال یافتن مرغان از طریق آن تجربه، حالا آنان پس از تهذیب کامل و فنای خویش که در سالک فکرت قهرمان مصیبت نامه تحقق می‌یابد، آینه‌ای می‌شوند تا سیمرغ خود را در آنها بنگرد، چون در اینجا فاعل حقیقی طلب جان یا جانان است. در اینجا نیز دیدار با خویش

تحقق می یابد اما جای بیننده و دیده عوض می شود. آنکه در حقیقت در منطق الطیر "دیده" بود در مصیبت نامه "بیننده" می شود و آنکه در آنجا "بیننده" بود و در مصیبت نامه "دیده" می شود این به معنی تحقق "انا الحق" حلاج است و معنی سخن با یزید بسطامی که هم سخنی مثل حلاج گفته بود و نیز گفته بود: "از با یزیدی بیرون آمدم چون مار از پوست پس نگه کردم عاشق و معشوق و عشق یکی دیدم که در عالم توحید همه یکی توان بود و گفت از خدای به خدای رفتم تا ندا کردند از من در من که ای تو من؟ یعنی به مقام الفناء فی الله رسیدم و گفت حق تعالی سی سال آینه من بود اکنون من در آینه خودم. یعنی آنچه من بودم نماندم که من و حق شرک بود. چون من نماندم حق تعالی آینه خویش است. اینک بگویم که آینه خویشم. حق است که به زبان من سخن می گوید و من در میان ناپدید. (نیکلسون: 1385، 303)

حیرت: نتیجه توحید حیرت است و چون سالک در وادی توحید جز او را ندیده است و در این وادی خویشتن را از او تشخیص نمی دهد به حیذت می افتد. حیرت دروازه وصال است اگر از سالک به وادی حیرت رسیده بپرسند فانی هستی یا باقی یا بپرسند که نهان هستی یا عیان در پاسخ سخنی ندارد و چیزی نمی داند که بگوید دل سالک در این وادی در حالی که از عشق پر است و در حالی که دم از نیستی می زند مشحون از هستی در اوست و در عین از همه چیز نا آگاه است (حائری، 1386: 63)

عطار بر این باور است که او را به او باید شناخت و این بیان کننده این حقیقت است که او او را هم به او باید شناخت آن گونه که خورشید را با نور خورشید توان دید و نه نور چراغی کمسو: ابلهی با شمع به دستاز خانه به در آمد و چنان می پنداشت که خورشید را نور آن شمع باید دید. همان که در بیان حضرت مولانا به گونه ضربه المثل در آمده است که "آفتاب آمد دلیل آفتاب" عطار می گوید اگر او را شناختی و فنا شدی همین فانی تو عین بقای توست. در این مقام حیرت عطار خطاب دیگری به انسان دارد که ناظر است به جایگاه والا و متعالی انسان در نظام خلقت و به انسان می گوید "اگر فرشتگان بار دیگر؟ آن جوهر الاهی وجود را ببینند از نو تو را سجده خواهند کرد. آیا نه چنان است که جوهر تو پیش از این مسجود فرشتگان بود و تاجی از خلافت الاهی بر سر تو؟ تو خلیفه زاده ای در این گلخن چه مانده ای؟ رها کن این گلخن ر و پاس خویش می دار که همچون یوسف، در مصر، پادشاهی در انتظار توست. چرا در قعر چاه طبیعت مانده ای؟ از آن روی به پادشاهی خویش دسترسی نداری که دیوی بر جای سلیمان جوهر وجودی تو نشسته است. اگر بار دیگر آن انگشتی را بازبایی دیو و پری به فرمان تو خواهد آمد. پرده پندار تو را احول و دویین کرده است. تمثیلی در این جا می آورد که استادی شاگرد احولی داشت. روزی او را فرستاد تا قرابه روغنی را نزد او آورد. شاگرد، که احول بود یک قرابه را دو قرابه دید. از استاد پرسید کدام یک را بیاورم، و استاد به او گفت: یکی را بشکن و آن دیگری را بیاور. شاگرد وقتی

یکی را شکست دیگری را نیافت. این تمثیل، عطار را یاری می دهد که به انسان بیاموزد که هر چه هست آن جوهر وجودی توسست و جز تو چیز دیگری نیست.

آنی اگر چیزی همی بینی تو جز خویش تو هم آن احوال خویشی بیندیش
تو هر چیزی که می بینی، تو آنی ولی چون در غلط ماندی چه دانی
(عطار: 100، 1338)

نتیجه گیری :

مستنصر حسین تارر وادی حیرت را با تجربه تحیر پیشوایان و پیامبران دینی از قبل از اسلام تا صدر اسلام با تمثیل و نماد پرندگان روایت می کند. هر پرنده در منطق الطیر، جدید مسافر یک مسیر است، تحمل صبر و رنج در این مسیر کار هر کس نیست. برخی در نیمه راه از مسیر منحرف می شدند و برخی تحمل شادان راه را نداشتند. همانگون عطار بر این باور است که هر کس را یارای سپری کردن این وادی نیست. در تله جوگیان و یا همان کوه قاف منطق الطیر، جدید پرنده "نماد عشق" کرشن "با عارفانی چون" سچل سرمست "شاه حسین" میان محمد "بابا فرید" ملاقات می کند در این دیدار در می یابد پرنده هرکس در درون خود ابتدا پرواز می کند. یعنی ابتدا با شناختن و طیران در خود می توان به قاف حقیقت رسید.

چون فرود ایی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب
چون نمائد هیچ معلومت به دست دل بیاید پاک کرد از هر چه هست
چون شود آن نور بر دل آشکار در دل تو یک طلب گردد هزار
(عطار: 1389، 243)

عطاروادی طلب را از زبان هدهد برای سایر پرندگان بیان می کند و حسین تارر از زبان شخصیتی به نام موسی حسین. همانگونه که عطار علاوه بر تمثیل پردازی با نگاه عمیق تر از موتیف یا همان عنصر تصویری تکرار شونده در منطق الطیر به دنبال نشان دادن تصویری وحدت و نجات و کمال مطلق و رهایی است. در منطق الطیر جدید تمثیل با فرهنگ شبه قاره در بستر تاریخ کهن و تنوع مذاهب و دیدگاههای گوناگون موتیف های تعلیمی و عرفانی را با روایت داستان پردازی و پیکر گردانی و تمثیل پرندگان برای نمونه های انسانی به کار می برد گویا همچون عطار او از مسافر به جای سی مرغ . از مرد کامل و عارف بالله به عنوان سیمرغ یاد می کند.

منابع:

- ##-انجیل لوقا (۱۳۶۳) انتشارات انجمن کتاب مقدس، تهران.
- ##-بقلی شیرازی، روزبهان (1374) شرح شطحیات تصحیح و مقدمه هانری کربن ج 3، طهوری، تهران.
- ##-پور نامداریان، علی (1386) رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی تحلیلی از داستانهای عرفانی- فلسفی ابن سینا و سهروردی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران.

- ##-تارر، مستنصر حسین، (2021) مصاحبه تلفنی، محمد سفیر.
- ##- (2020) منطق الطیر جدید، سنگ میل پبلی کیشنز، لاهور.
- ##-حائری، محمد حسن(۱۳۸۶) مبانی عرفان و تصوف و ادب پارسی، نشر علم، تهران.
- ##-دزفولیان، کاظم (1382)، گلشن راز شبستری، انتشارات طلایه، تهران.
- ##-عطار، شیخ فرید الدین (1356) منطق الطیر، مصحح، حمید حمید، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ##- (1385) تذکره الاولیاء، تصحیح نیکلسون، ج 1، ناشر طلایه، تهران.
- ##- غفور شاه قاسم (2018) مستنصر حسین تارر: شخصیت اور فن، اکادمی ادبیات پاکستان، اسلام آباد.
- ##- مولوی، جلال الدین محمد (1385) کلیات شمس تبریزی، بقلم، بدیع الزمان فروزانفر، انتشار امیر کبیر، تهران.
- ##- (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، مصصح، رینولد نیکلسون، انتشارات ققنوس، تهران.

Websites:

##-https://www.youtube.com/watch?v=3TrA5_GKpTQ

##- <https://ur.wikipedia.org/wiki>